

هو

١٢١

كنز الاسرار

باب الطريقة و وجه الحقيقة سَيَّاح مُدُن الأبد و الأزل و
سَبَّاح بِحَار العِلْم و العَمَل شيخ المشايخ

حضرت حاج محمد علي اصفهاني
نور عيشاه اول طاب ثراه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله الحليم الكريم العلي العظيم و الصلوه على النبي المصطفى و الولي المرتضى و عترتهما اصحاب التسليم و الرضا (و بعد) چون مقتضای عبودیت حقیقی اشتغال قلب و قالب عبد است بعبادت معبود باستحقاق و توجه ظاهر و باطن وی بطاعت مطاع علی الاطلاق چنانکه گوش ظاهر و باطن او جز کلام حق نشنود و دیده سر و سر او جز کتاب حق نبیند و زبان قلب و قالب او جز نام حق نگوید تا در سلک فرقه صم بکم عمی منسلک نباشد و در تحت زمره لهم قلوب لایفقهون بها ولهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها مندرج نگردد. همچنین سایر اعضا و جوارح باطن و ظاهر و باقی حواس و قوی و مدارک و مشاعر لهذا چنانکه عبادت قلب بعد از تحصیل عقائد حقه اشتغال لسان قلبست بذکر علی الدوام بحسب اجازه صاحب نفس مأذون از امام معصوم علیه الصلوه و السلام كما قال الله تعالى الا بذكر الله تطمئن القلوب و استغراق عین قلب در مشاهده صور و نقوش مکتوبه بر لوح قلب بواسطه قلم اعلاست که عبارت از روح اعظم است كما قال سبحانه اولئك كتب في قلوبهم الايمان و ایدهم بروح منه و استقبال اذن قلب مرملقی و اردات و الهامات ربانیه و کلمه و خطاب سبحانیه را كما قال عز و جل و «تعيها اذن واعیه همچنین عبادت قالب بعد از اقام ارکان ظاهریه شرعیه علی شارعها و آله الف صلوه و سلام و تحیه

مشغول ساختن جوارح و ارکانست بخدمت آن صاحب نفس مأذون که شیخ راه و پیر آگاه عبارت از آن کامل ذوفنونست و همچنین مشغول گردانیدن لسان بتلاوت اوراد وارده از نفس و اجازه شیخ راه او من ینوب عنه که مأخوذ است از انفاس و اجازات مشایخ سلسله طریقت و مرشدان راه حقیقت که سلسله اجازتشان یداً بید و نفساً بنفس منتهی میشود بامام علیه الصلوه و السلام و چون مقصود از تحریر این صحیفه بیان اوراد موظفه است بجهه یکی از فرزندان با توفیق اذاقه الله من رحیق التحقیق و آن اوراد موظفه بر دو قسم است قسمی که مداومت بر آن منتج قرب نوافل و موجب عروج بر معارج و منازلست و مهمما ممکن نباید ترک نمود تا وقتی معین و مدتی معهود و قسمیکه در هنگام جمعیت و اقبال و فرصت و فراع بال بآن باید اشتغال نمود و اگر حضور و جمعیتی و فرصت و فراغتی نباشد ترک آنرا چندان مضرتی نباشد لهذا آنچه مقصود است در ضمن دو فصل ایراد می شود بعد از تقدیم مقدمه جامعه و من الله تعالی افاضه الانوار الالامعه (مقدمه جامعه) بدان ایفرزند با توفیق ثبتک الله علی سواء الطریق که سالک طریق قویم و ناهج صراط مستقیم را اشتغال بهیچ عبادت از عبادات قلبیه و قالبیه و مداومت هیچ طاعت از طاعات تسائیّه و جنائیه و ارکانیه بدون حضور نافع نیست و چون بحکم حدیث قدسی «لایسغی ارضی و لاسمائی بل یسغی قلب عبدی المؤمن» محل ظهور نور خدا و آئینه تجلیات حضور مولی حقیقت قلبیست که لطیفه ایست ربانی و مجردی روحانی و حقیقت قلب روحانیه را صورتیست جسمانی که عبارت از

مضغه صنوبریه واقعه در ایسر تجویف صدر است و تجلی معنوی در قلب معنوی واقع می‌شود در زیر قلب صنوبری که بمنزله روزنه آن لطیفه ربانی و بمثابة خلیفه آن مجرد روحانی است صورتی مطابق آن معنی و مثالی موافق آن تجلی جلوه‌گر می‌گردد و هرگاه آن تجلی از تجلیات جامع باشد لامحاله صورت متمثله صورتی جامع خواهد بود او جمع صور بحکم «خلق الله آدم علی صورته و بر طبق و علم آدم الاسماء کلها صورت انسانست چنانکه جناب علی بن موسی الرضا علیه التحیه و الثناء در شرح سکینه قلبیه واقعه در آیه کریم هوالذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین» فرمودند السکینه ریح تفوح من الجنة لها وجه کوجه الانسان» و گاه باشد که آن تجلی قلب بحدی قوه کند از باطن بظاهر ظهور کند و در خارج متمثل گردد و ملحوظ چشم ظاهر گردد و چنانکه حکایت تمثیل جبرئیل بصورت روحیه کلبی از برای نبی عربی مشهور و تمثیل روح القدس بصورت انسان مستولی الاجزأ و الارکان از برای مریم بنت عمران در قرآن مذکور است و از جمله انفاس الهیه که از لسان حقایق ترجمان حضرت فیاض الحقایق مولانا ابوعبدالله جعفر الصادق علیه الصلوه و السلام ظهور کرده این کلمات شریفه است «الصورة الانسانية اکبر حجه الله علی خلقه وهی الکتاب الذی کتبه الله بیده و هی الهیکل الذی بناه بحکمته و هی مجموع صورالعالمین و هوالطریق المستقیم الی کل خیر و هی الجسر الممدود بین الجنة و النار بناء هذه المقدمات سالک راهرا لازمست که در مجامع احوال و افعال و اقوال و حرکات و سکانات و لحظات و همسات و لمحات در هنگام

ذکر و ورد و طاعت و خدمت مراقب صنوبری باشد تا انواع
تمثلات که از انواع تجلیات بر قلب صنوبری از قلب معنوی
منعکس میگردد ملحوظ چشم دل گردد چنانکه عارف فرمود.

بیت

عجایب نقشها بینی خلاف رومی و چینی
اگر با دوست بنشینی ز دنیا و آخرت غافل
و ادله بر صحت این مطلب از آیات الهیه و اخبار معصومیه باضافه
براهین عقلیه و شواهد کشفیه بسیار است که در این مقام نمی‌گنجد و
من الله تعالی الاعانه و المدد.

فصل اول

در ذکر قسمی از اوراد که مداومت بر آن منتج قرب نوافل و موجب
عروج بر معارج و منازلست و مهما ممکن نباید ترک نمود تا وقتی
معین و مدتی معهود چون بمقتضای حدیث «کما تنامون تموتون و
کما تستیقظون تبعثون نوم و یقظه انسان که عبارت از توجه
روحست از ظاهر بیاطن و التفات آن از باطن بظاهر نمونه موت و
بعث است سالک راه را لازمست که در هنگام بیدار شدن از خواب
و هنگام اراده خواب متذکر حالتین مذکورترین باشد و از اینجاست که
غالب اورادی که در این فصل مذکور می‌شود تعلق باین دو وقت
دارد باین تفصیل که صبح چون از خواب بیدار و از مستی هشیار
می‌شود قبل از تکلم بکلام و اشتغال بهمه افعال و اقوال بالتمام بر
وفق آیه کریمه ان الله و ملائکه یصلون علی النبی متخلق باخلاق

الله و متأدب بآداب ملائکه الله گردیده چنانکه صباح بامر فالح الاصبح بمقتضای والصبح اذا تنفس متفس بنفس رحمانی می‌گردد سالک نیز متفس بنفس رحیمی گردیده کلمه محمدیه اجمالیه را بعدد معصومین صلوات الله علیهم اجمعین بر زبان حقیقت ترجمان جاری گرداند تا همچنانکه از ظلمت لیل ظاهر بیرون آمده داخل نور نهار ظاهر می‌گردد بر وفق آیه کریمه (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیماً) بواسطه تأثیر نفس رحیمی از ظلمات لیالی حجب بیرون آمده داخل نور نهار شهود و ظهور و تجلی حضور گردد و بهمان عدد اقلاً باقامه صلوات کبری قیام نموده مراقب سکینه قلبیه باید بود تا از اداء فریضه فجر فارغ شود و بعد از فراغ بتلاوت آیه العظیمه التامه که صراط المستقیم عقائد حقّه است و بر اسرار اصول معارف محتوی و بر سر علو و دنو ذات تعالی مجده منظوی و بنفی تعطیل و تشبیه و اثبات امر بین الامرین^۱ در افعال مشیر اشتغال نماید و بعد از آن بقرائت کلمه طاهره یعنی سبحه طاهره که کتاب اجمالی معارف الهیه و علوم ربانه است مشغول گردد و این دو ورداعنی تلاوت آیه العظمة و قرائت سبحه طاهره اختصاص به صلوة فجر ندارد بلکه بعد از مجموع صلوات خمس بر وجهیکه از ائمه هدی صلوات الله علیهم مأثور است باید خوانده شود بعد از آن متخلق بخلق لاهوتی و متأدب بادب ملکوتی گردیده یکدفعه بکلمه محمدیه اجمالیه متکلم و بنفس رحیمی اجمالی متفس گردد و چون

^۱ در صفات و نفی جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین.

سالک را از صورت بمعنی انتقالی و از ظاهر بیاطن التفاتی و از شهادت بغیب توجهی می‌باشد مقرر است که صورت و ظاهر و شهادت نبوت محمدیه را معنی و باطن و غیبی بغیر از ولایت علویه نیست لهذا باید بعد از تخلق باخلاق حضرت لاهوت و تادب بآداب حضرت ملکوت و استئزال رحمت رحیمیه از حضرت ذات بر صاحب نبوت و امین رسالت علیه و آله افضل الصلوات از ظاهر نبوت بیاطن ولایت توجه نموده یکدفعه بکلمه جبرئیلیه که مانند کلمه توحید بر نفی و اثبات مشتملست تکلم نماید و بواسطه تخلیه اولی اثبات مروت و کرم و کمال و نعم و جمال از برای ولی حضرت ذوالجلال نماید که «اللہ ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات» و بواسطه تخلیه ثانیه اثبات جلال و قدرت و قهر و قوت و اختیار و ارادت از برای صاحب اختیار و مالک اقتدار یعنی صاحب ذوالفقار نماید که «الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل اللہ و الذین کفروا ایقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا و این نفی و اثبات مجاهده‌ایست باطنیه و همچنانکه صاحب مجاهده ظاهریه در مقام نفی کفار و نجار ظاهر و اثبات ابرار و اخیار ظاهر می‌باشد صاحب این مجاهده نیز کفار و فجار باطنرا که عبارت از جنود جهلیه دنیه است نف می‌نماید که «الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون» و ابرار و اخیار باطن را که عبارت از جنود عقلیه علیه است اثبات می‌فرماید «الا ان حرب اللہ هم المفلحون بعد از آن مقام مجاهده بمقام مشاهده عروج نموده اغیار

را بالکلیه فراموش و نقش جمال یار را بر لوح سینه منقوش فرموده
 باقبال کلی و توجه تام متوجه حضرت ولایت کلیه گردیده یکدفعه
 بکلمه علویه اجمالیه که بسبب اشتمال بر چهار اسم لاقتدار محیط بر
 چهار قائمه عرش اسرار و چهار رکن کرسی انوار است تکلم نماید
 و چون سالک را بعد از توجه کلی بحضرت ولایت کلیه آثار جلال
 مولی ظاهر می شود و نظر بضعف وجود بسا باشد که تزلزل بارکان
 اطمینان او راه یابد بحکم لامنجی منک الا الیک باید ملتجی
 بملجاً ولایت و متمسک بعروه الوثقای هدایت گردیده یکدفعه
 بکلمه علویه تفصیلیه تکلم نماید و چون انسان انموزج عالم کبیر
 است و از حقایق الوهیت و ولایت و نبوت و مراتب ملکوت و
 جبروت و لاهوت در عالم او نمونه و نشانه می باشد لاجرم باید اولاً
 بلسان حضرت جبرئیل کلی روح از جانب حضرت اعلای الوهیت
 ذات تعالی شانه حضرت نبوت که کلیه قلب را که مبعوث بمقاتله
 کفار جنود نفس است امر بندا کردن حضرت ولایت کلیه سر فرموده
 بفتح باب اول از کلمه علویه تفصیلیه که مسمی است بیاب الظاهر و
 باب النبوة و باب المحمدیه و باب الامر و باب النداء افتتاح نماید
 آنگاه بلسان حضرت نبوت کلیه قلب در مقام امتنان امر حضرت
 اعلای الوهیت ذات تعالی شانه حضرت ولایت کلیه سر را ندا کرده
 بدخول باب ثانی از کلمه عولیت تفصیلیه که مسمی است بیاب
 الباطن و باب الولایه و باب العلویه و باب الامثال و باب الاجابه
 اختتام فرماید تا بواسطه تأییدات ربانیه الهیه و الهامات ملکوتیه
 جبرئیل و شفاعات احمدیه محمدیه نشأت علویه و جذبات و لویه

بر باطن او فایض شود و باید حرف آخر از کلمه علویه تفصیلیه را که مسمی است به سر مکنون بعد عین الجمع مکرر نماید و چون از غلبه نشانه علویه و قوت جذبه و لویه کار سالک بجائی می‌رسد که عنان سلوک از دست بیرون می‌رود و مجذوب مطلق می‌گردد و اگر چه گلیم خویش از امواج خطرات بیرون می‌آورد لیکن غرقهای بحار جهالاترا دستگیری نمی‌تواند نمود و اگر قانون سلوک که نتیجه مقام نبوتست از میانه مرتفع شود راه افاضه عالی بر سافل و استفاضه سافل از عالی منقطع گردد چرا که وصول فیض موقوفست بر وجوه برزخ دوجہتین و متوسط بین العالمین که انسان سالک مجذوب یا مجذوب سالک باشد لهذا سالک باید از جذب مطلق رجوع به سلوک نموده نشانه شراب زنجیلی جذبرا با کیفیت شراب کافوری سلوک بیامیزد و عود بمقام نبوت که مقام فرق بعد الجمع است فرموده ثانیاً متخلق بخلق لاهوت و متادب بادب ملکوت گردیده یکدفعه بکلمه محمدیه صلی الله علیه و آله تفصیلیه که عبارت از نفس رحیمی تفصیلی است تکلم نماید و کام جانرا از نشأت مقامات محمدیه اولیه و اوسطیه و آخریه که مستفاد است از کلمه جامعه «اولنا محمد اوسطنا محمد و آخرنا محمد ملتذ فرماید و چون بواسطه اشتغال بلوازم سلوک و تربیت قوای بدنیه آینه قلب را غباری عارضی عارض می‌گردد و حجابی رقیق چهره می‌پوشاند می‌باید در خواتیم اعمال و اوراد موظفه یعنی در ختم سجده شکر نماز عشا با حضور تام و مراقبه قلب ضم بحضرت الوهیت ذات تعالی شانه و استشفاع از حضرت انسان کامل که جامع میان ظاهر

صورت نبوت محمدی صلی الله علیه و آله و باطن معنی ولایت علویست بکلمه فتحیه که مفتاح ابواب کنوز دلست تکلم نماید اقلاسه دفعه یا پنج دفعه یا هفت دفعه و اگر حضور و اقبال باشد هر قدر خواهد این کلمه را می‌تواند مکرر نمود و اوراد صلوة فجر و عصر و عشار را بزیارت سیدالشهدا و قره عین الاولیاء سبط النبی و ابن الولی مولانا ابو عبدالله حسین ابن علی علیه السلام و حضرت مصدر سلاسل الاولیاء و منبع ولایت الاصفیاء مولانا ابوالحسن بن علی بن موسی الرضا صلوات الله و سلامه علیهما و علی الطاهرین من آبائهما و ابنائهما ختم نماید و در هنگام خواب که بموجب «النوم اخ الموت» مشابه حالت نزع و احتضار اموات و مناسب وقت مرگ و تودیع حیات و صورت مقام فناء و مقدمه منزل بقاست باید محتضروار به پشت خوابید و بتلاوت اوراد صلوات فجر رطب اللسان گردید یعنی یکدفعه بکلمه محمدیه اجمالیه و یکدفعه بکلمه جبرئیلیه و یکدفعه بکلمه علویه تفصیلیه بشرط تکرار حرف اخیر مسمی بسر مکنون بعدد عین الجمع و یکدفعه بکلمه محمدیه تفصیلیه تکلم نماید آنگاه ختم باب قلب بخاتم سکینه قلبیه و ترقیم لوح ناصیه برقم سکینه عقلیه ابواب ظاهره را که مدخل اغیارند مغلق نموده باب باطنرا که مدخل یار است بر رخسار خویش گشاید و در هنگام ختم باب قبل بخاتم سکینه صدریه تشهد کاملرا بختم مذکور منضم سازد بر وجهیکه افتتاح تختم با افتتاح تشهد و اختتام تختم با اختتام تشهد مقارن باشد با شرایط مأخوذه شفاهیه در هنگام ترقیم لوح ناصیه برقم سکینه عقلیه دفعه دیگر بکلمه محمدیه

تفصیلیه تکلم نماید بر اینوجه که افتتاح ترقیم با افتتاح تکلم و اختتام ترقیم با اختتام تکلم مقارن باشد با شرایط مقررہ معهوده و چون سکینه قلبیه خلیفه سکینه عقلیه و خلیفه سکینه صدریه است مناسب اینست که با سکینه قلبیه که نعت بطون او را ثابت است. صلوة کبری که اشاره است ببطون محض و دالست بر مصداق مفهوم اناالمعنی الذی لایقع علیه اسم و لاشبه» مقارن باشد و با سکینه عقلیه که وصف ظهور او را ثابت است کلمه محمدیه تفصیلیه که اشاره است بظهور صرف و دال بر مظاهر حقیه تفصیلیه و مراتب نوریه ظهوریه اولنا و اوسطنا و آخرنا مقارن باشد و سکینه صدریه که جامعست بین الظهور و البطون و برزخست بین الغیب و الشهود و تشهد کامل که جامع مراتب الوهیت و رسالت و ولایت و مشتمل بر مراتب ثلثه غیب مطلق و شهاده مطلقه و غیب مضافست مقارن باشد تا استیفاء حقوق منازل و معارج و استقضاء واجبات مقامات و مدارج بعمل آمده باشد و بدانکه همچنانکه سالکرا مراقبه سکینه قلبیه که از اعمال مستمره عین قلب است در هنگام اقامه صلوة کبری که از فرایض دائمه لسان قلب است علی الدوام فی اللیالی و الایام در مجامع حرکات و سکانات لازمست همچنین مراقبه سکینه صدریه و سکینه عقلیه از باطن منتج نشائه جامعه بین آنجذب و السلوک و البطون و الظهور است و گاهی که حجاب مراقبه سکینه قلبیه نشود خالی از تقوی نخواهد بود و مخفی نماند که در مراقبه سکینه قلبیه که فی الحقیقه توجه بجانب کعبه باطنیه و تولی بسوی شطر قبله معنویه است در هنگام اقامه صلوة کبری خصوص بر تقدیریکه افامه مذکور

بکلمه سرالسر باشد رموز خفیه عظیمه و کنوز مخفیه جلیله است که در این مختصر نمی‌گنجد و از عنایت مولی مترقب توفیق ترقیم رساله علیحده می‌باشد انشاءالله العلی الاعلی و بدانکه مجموع عبادات سالک بعد از عقائد حقیه و ارکان شرعیه منحصر بر دو قسم است اول اقامه صلوه کبری و صلوه صغری دوم مراقبه سکینه قلبیه و صدریه و عقلیه و اقامه صلوه صغری از مقوله عبادات لسانیه است قلباً و لامحاله عبادت سمعیه لازم عبادت لسانیه است از آنجا که هر چه لسان قلب بآن ناطق گردد سمع قلب آنرا داعی شود و هرچه لسان قلب بآن تکلم نماید اذن قالب آنرا سامع گردد و مراقبه سکینه قلبیه از مقولات عبادات بصریه است قلباً و مراقبه سکینه صدریه و عقلیه از مقوله عبادات بصریه است مثلاً و خیالاً و در این مقام عبادت ارکانیه نیز هست و آن ختم باب قلب است بقلم ذوشقین اعنی صورت معنی قلب المؤمن بین الاصبغین و همچنین ترقیم لوح ناصیه بقلم مذکوره و نظیر این معنیست ترقیم سکینه قلبیه بر لوح قلب بقلم مصوره قلبیه که خلیفه قلم اعلی و مظهر اسم المصور است و مشتمل است بر دو شق جمع و فرق و مجلی است هر دو اسم راتق و فاتق را کما قال سبحانه اولم یری الذین کفروا ان السموات و الارض کانتار تقافتقناهما و از این مقامتست قرآنی که نزول جمعی اجمالیست و ظهور فرقانی که نزول تفصیلی بیانست کما قال عز شانه ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قراناه فاتبع قرآنه ثم ان علینا بیان و از این حقیقت است فصل و جمع یوم القیامه که یوم الجمع و یوم الفصل عبارت از آنست کما قال سبحانه هذا یوم الفصل جمعناکم و

الاولین و این باب عظیم است از علم و مجموع علوم و صناعات
ظاهره و باطنه از آن استخراج می‌شود و سر این اعمال لسانیه و
سمعیه و بصریه ظاهریه و باطنیه آنست که هر اسم از اسماء حسنی
الهیة که لامحاله در عالم غیب حقیقی مجرده دارد چون بعالم
شهادت ظهور کند ظهور آن بدو نوع ممکنست نوع اول ظهور در
عالم اصوات و حروف و الفاظ و کلمات که عبارت از اسماء الله
ملفوظه است نوع دوم ظهور در عالم نقوش و خطوط و ارقام و
کتابات که عبارت از اسماء الله مکتوبه است و همچنین ظهور اسماء
در عالم منال که حقیقتی غیر وهمی و برزخ میان دو عالم غیب و
شهادتست بدو نوع تواند بود نوع اول ظهور در عالم اصوات و
حروف قلبیه که منظوق لسان قلب و مسموع سمع قلب است نوع
دویم ظهور در عالم خطوط و نقوش قلبیه که مکتوب لوح قلم و
ملحوظ عین قلب است و چون سالک راه خدا را باید مجامع باطن
و ظاهر و صورت و معنی و قلب و قالب بحق مشغول باشد پس
همچنانکه حقیقت قلب او باید مشغول یاد حق و حضور ذات تعالی
شأنه باشد باید لسان قلب او باقامه صلواہ کبری که نطق قلبی است
مشغول باشد و عین قلب او در مراقبه سکینه قلبیه که رقم قلبی
است مستغرق باشد و لسان قالب او باقامه صلوة صغری که نطق قالبی
است اشتغال نماید و سمع باطن او باستماع صلوة کبری و سمع
ظاهر او باستماع صلوة صغری ملتذ گردد و باب قلب او که عنوان
صدور است برقم سکینه صدریه مرتسم گردد و لوح ناصیه او بنقش
سکینه عقلیه منقش باشد تا هیچ از اجزاء ظاهره و باطنه او از حق

خالی نباشد و راهزنان شیاطین الجن و الانس را هیچ حال و از هیچ منفذ در او مجال تطرق و نفوذ نماند چنانکه عارف لاریب حضرت لسان الغیب قدس سره فرموده.

بیت

من آن نیم که دهم نقد دل بهر شوخی
در خزانه بمهر تو و نشانه توست
و من الله تعالی التوفیق

فصل دویم در ذکر قسمی از اوراد

که در هنگام جمعیت و اقبال و فرصت و فراغ بال بان اشتغال باید نمود و اگر حضور و جمعیتی و فرصت و فراغتی نباشد ترک آنرا مضرتی نباشد از آن جمله بعد از فراغ اوراد مذکوره صلوة فجر اگر خواهد کلمه جبرئیلیه را بعد دعین عین الجمع بخواند و همچنین آیه القدره را بعدد خمس عین الجمع مکرر نماید چرا که آیه القدره مشتمل است بر پنج فصل که دالست بر پنج اصل لهذا چون بعدد خمس عین الجمع خوانده شود ضمناً رعایت عدد عین الجمع بعمل آمده باشد و در تلاوت آیه القدره وجه قلباً متوجه حضرت قدرت کامله که یدالله معنویست و ازمه قبض و بسط ظاهر و باطن واعنه منع و اعطاء صورت و معنی بکف کفایت و قبضه ولایت اوست نموده حضرت انسان کامل را که مظهر تام اسم مالک الملک است و ولایت بخش اولیاء هادین و ولایت ستان گستاخان راه دینست و در اصطلاح دردکشان مصطبه توحید و جرعه نوشان جام تجرید

تعبیر از وی به قلندر می‌کنند کما قال الحافظ العارف.

شعر

بر در می‌کده رندان قلندر باشند
که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

آئینه تجلی قدرتند کما قال قدس سره.

بیت

خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای
دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی

و همچنین آیه اعتراف را که مشتملست بر سه فصل و محتویست بر سه اصل بعنوان خطاب یا رب الاریاب در مقام حضرت نورالنور علا سلطانه و جل برهانه بعدد جمع الجمع تلاوت نماید و باصل ثانی تصدیق بقدس صفات نموده باصل ثالث که متضمن باعتراف ظلم نفس است اشاره بعدل افعال نماید تا بمقتضای الاعتراف بالذنب کفاره له یونس وار از ظلمات بطن حوت طبیعت برآید کما قال سبحانه «فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین و بعد از نماز عصر کلمه جبرئیلیه را بعدد عین عین الجمع بخواند و بعد از نماز مغرب و فراغ از تلاوت آیه العظمه التامه و سبحه طاهره بر وجهیکه در فصل اول نگارش یافت بتلاوت سوره العظمه اشتغال نماید و همچنین بعد از فراغ از نماز عشاء و تلاوت آیه و سبحة مذکورترین بقرائت سوره البرکه مشغول گردد و قرائت سورتین مذکورترین را بقصد اتحاف و اهداء ارواح طاهره زاکیه و بواطن طیبه عالیه ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و ارواح مؤمنان

ممتحن که در حدیث شریف «ان حدیثنا صعب مستصعب لایحتمله الا ملک مقرب او نبی مرسل او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للایمان» اشاره بکمال درجه و علو مقام ایشان فرموده‌اند و در اصطلاح اهل البیت علیهم السلام اسم شیعه بر ایشان اطلاق می‌شد و ایشانرا درویشان و فقرا و عرفا و اولیاء می‌نامند بعمل آورده و چون سورتین مذکورترین طولی دارد بیان دقایق و اسرار آن مفصلاً در این مختصر نمی‌گنجد باید با حضور کامل خوانده شود و بارواح قدسیه متحف الهمیم توسل جسته شود منتج اضافه انوار عجیبه و اسرار غریبه خواهد بود و در قلب دقتی کامل حاصل خواهد شد بعون الله العلی الاعلی و بعد از قرائت سوره البرکه به قرائت سوره النبوه یکدفعه و سوره الولایه سه دفعه اشتغال نماید بقصد استعجال ظهور صاحب الامر و العصر و الزمان و خلیفه الرحمن و قاطع البرهان علیه و علی آبائه صلوات الله الملك المنان و قصد تقویت دین مبین و تنویر شمع یقین و اضلال مکذبین بیوم الدین فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین تمت الرساله المسمی بکنز الاسرار.

خاتمه در ذکر اذکاریکه در هنگام وقوع عطسه و مشاهده

نور شمع و چارغ شاهد بیانرا با یاغ مواظبت آن تر دماغ باید نمود بدانکه چون انتقال هر نفسی از عالمی بعالمی بدون ظهور حضور حضرت ولایت کلیه که واسطه ایجاد عوالم و رابطه انعقاد سلسله بنی آدم و برزخ بین الحدوث و القدم است صورت نمی‌بندد چرا که از قرار فقرات بلاغت آیات خطب نهج البلاغه که از اخبار مأثور و

بموجب بعضی احادیث صحیحه که بین الخواص و العوام مشهور است در حین تولید مولودات و در هنگام تودیع حیوة حضرت ولایت کلیه تجلی جلالی و جمالی بر مودع و متولد متجلی گردد چنانکه عارف بلاریب حضرت لسان الغیب می فرماید:

بیت

این جان عاریت که بحافظ سپرده دوست

روزی رخس به بینم و تسلیم وی کنم

همچنین در هنگام عود روح ببدن و در قبر نیز چون در حقیقت یکنوع از حیوة و ممات و یکی از عوالم انتقالیست ظهور حضرت ولایت کلیه ضرور و سؤال نکیرین در قبر بیحضور و استیذان از ایشان صورت صدور نمی گیرد و در این اوقات عود روح ببدن باعث وقوع عطسه و ظهور آن آفتاب عالم تاب سپهر وجود موجب ظهور روشنی در نظر مودع و مستنقل خواهد بود و از قرار بعضی احادیث عیون نکیرین در نظر این کس در کمال ضؤ و روشنی خواهد نمود و از آنجا که بموجب براهین محکمه طبیعت انسانی از امر معادیه منصرف نمی گردد بر سالک طریق لازم و بر متذکرین محقق است که همواره در حین وقوع عطسه بقرائت آیه استشهادکه در حقیقت اقرار بعبودیت و اشهاد بر این معنی از آن حضرتست مواظبت نماید تا در حینیکه بعلت معاودت روح به بدن متعطس خواهد گردید بعنوان عادت زبان بهمان قرائت جاری و از حضرت ولایت کلیه و حضرت نکیرین بشهادت بر عبودیت خود و ربوبیت رب الارباب معاونت و یاری طلب نماید و پیوسته در هنگام مشاهده شمع و چراغ بیان

حقه اسلامیه رطب اللسان گردد تا در هنگامیکه بظهر آفتاب جمال
مولی چشمش روشن و بد ضیاء شموع عیون نکیرین بزم عود و
محفل قبرش مزین گردد سطوت ظهور حضرت نور النور تزلزل در
ارکان حواس او نینداخته صولت وقوع آن واقعه است چون
وحشت زدگان خاموش نساخته قبل از سؤال به اعتیاد سایر احوال به
بیان عقاید حقه اسلامیه اشتغال نماید و الحمد لله رب العالمین و
الصلوه و السلام علی محمد و آله اجمعین و صلوات الله علی الائمة
الهادی المهدیین و سلم تسلیماً کثیراً کثیراً.